

نکاتی چند

در باره ترجمه

قسمت نهم

عیسی متقی زاده

- در مجموعه مقالات «نکاتی چند در باره ترجمه» مباحثی را در باره ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی مطرح کردیم و در شماره قبل به بحث تعریب (ترجمه فارسی به عربی) پرداختیم و تعریباتی که در کتاب عربی اول و دوم نظام جدید متوسطه در باره تعریب آمده مورد بررسی قرار دادیم.
- در این قسمت نیز جملاتی که در کتاب عربی دوم و سوم نظام جدید در باره ترجمه فارسی به عربی آمده مورد بحث قرار می دهیم. نخست به بررسی آخرین تمرین تعریب کتاب دوم نظام جدید که در تمارین عامه آمده است می پردازیم و سپس به بررسی جملات کتاب سوم خواهیم پرداخت.
- ۱ - للتعریب:
در حیاط مدرسه
- بعد از امتحان زبان عربی در تعطیلات تابستان چکار می کنی؟
می خواهم که از کتابخانه مدرسه استفاده کنم. شوشکا و علوم انسانی و مطالعات زبان فارسی را دوست داری؟
بله من فوتبال و والیبال و تنیس و کوهنوردی را دوست دارم.
می گویند که نتایج امتحانات آخر ماه اعلان خواهد شد.
بله من هم شنیده ام.
تصمیم گرفتم که در تابستان عربی بخوانم.
من مکالمه عربی را دوست دارم.
بسیار خوب! من شما را کمک می کنم.
من می خواهم به خانه بروم. خداحافظ.
موفق باشی! خدا نگهدار.
للتعریب:
فی ساحة المدرسة
- بَعْدَ امْتِحَانِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ
— ماذا تَعْمَلُ فِي الْعَطَلَةِ الصَّيْفِيَّةِ؟
— أريدُ أن أستفيدَ مِنْ مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ.
— هَلْ تُحِبُّ الرِّيَاضَةَ؟
— نَعَمْ، أَنَا أَحِبُّ كُرَةَ الْقَدَمِ وَ كُرَةَ الْيَدِ وَالسَّبَاحَةَ وَ تَسَلُّقَ الْجِبَالِ.
— يَقُولُونَ إِنَّ نَتَائِجَ الْإِمْتِحَانَاتِ سَتُعْلَنُ آخِرَ الشَّهْرِ.
— نَعَمْ! أَنَا سَمِعْتُ أَيْضاً.
— قَرَّرْتُ أَنْ أُدْرَسَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الصَّيْفِ. أَنَا أَحِبُّ الْمَحَادَثَةَ الْعَرَبِيَّةَ.
— حَسَباً . أَنَا أُسَاعِدُكَ.
— أريدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْبَيْتِ. فِي أَمَانِ اللَّهِ.
— مَوْفِقٌ. فِي أَمَانِ اللَّهِ وَحَفِظْهُ.
در عبارت «در تعطیلات تابستان چکار می کنی» همانطور که ملاحظه فرمودید ترکیب تعطیلات تابستان در فارسی، ترکیب اضافی



- است اما در عربی معادل آن «العطلة الصيفیة» — من هستم، حال شما چطور است.
- است که ترکیب وصفی است. — متشکرم؛
- عبارت «می گویند که نتایج امتحانات آخر — آیا در مدرسه ثبت نام کردی؟
- ماه اعلان خواهد شد» را نیز می توان اینگونه — آری.
- ترجمه کرد: — در تابستان چکار کردی؟
- یُقال إنَّ نتائج الامتحانات ستُعلنُ آخر — به مشهد مسافرت کردم. درسهای سال
- الشهر. — گذشته را نیز مرور کردم.
- عبارت «تصمیم گرفتم که در تابستان عربی — من در تابستان زبان عربی آموختم.
- بخوانم» را نیز می توان به شکل های زیر بیان — آفرین! پس بنابراین در این درس به ما
- کرد: — کمک خواهی کرد.
- قررتُ أن أُطالعَ اللُّغةَ العربیةَ فی الصیف. — متشکرم: فردا شما را در مدرسه خواهم دید.
- قررتُ أن أدُرِّسَ العربیةَ فی الصِّف. — ان شاء الله. به امید دیدار تا فردا.
- قررتُ أن أُطالعَ العربیةَ فی الصیف. — به امید دیدار. خدا حافظ.
- عبارت «من مکالمه عربی را دوست دارم» —
- را می توان اینگونه هم گفت:
- أنا أحبُّ مکالمه العربیة. —
- و اگر جمله به این صورت باشد که «من — السلام علیکم. هل السید ... موجودٌ فی
- مکالمه به عربی را دوست دارم» باید گفت: — البیت؟
- أنا أحبُّ مکالمه العربیة. — علیکم السلام، تفضلوا. ماذا تأمرُ؟
- و یا أنا أحبُّ مکالمه باللُّغة العربیة. — أنا ... کیفَ حالُک؟
- شکرأ
- ۲ — للتعریب — هل سجَّلتَ اسمَک فی المدرسة؟
- گفتگوی تلفنی — نَعَم.
- سلام علیکم، آیا آقای... در منزل هستند؟ — ماذا عملتَ فی الصیف؟
- بفرمایید چه فرمایشی دارید؟ — سافرتُ إلى مشهد و استذکرتُ دروس السنة
- الماضیة أيضاً.
- أنا تعلَّمتُ اللُّغة العربیة فی الصیف.
- أحسنت! إذن ستُساعدنا فی هذا الدرس.
- أشکرک. سأراک غداً فی المدرسة.
- إن شاء الله، إلى اللقاء حتی غداً.
- إلى اللقاء، فی امان الله.
- در عبارت «متشکرم» بجای «شکراً»
- «أشکرک» نیز می توان گفت.
- عبارت «در تابستان چکار کردی» را بسدین
- صورت نیز می توان گفت:
- ماذا فعلتَ فی الصیف؟
- جمله «و درسهای سال گذشته را نیز مرور
- کردم» را می توان اینگونه نیز بیان کرد:
- «و راجعتُ دروسَ السنة الماضیة أيضاً»
- ۳ — للتعریب
- چگونه آمدی؟
- پیاده آمدم.
- چرا دیر آمدی؟
- برادرم مریض بود. او را به مطب بردم.
- بیماری او چه بود؟
- سرما خورده بود.
- آیا پزشک برای او نسخه ای نوشت؟
- آری: و من داروها را از داروخانه خریدم.
- خدا او را شفا دهد.

— ان شاء الله. برای شما آرزوی توفیق می‌کنم.
— متشکرم.

«شفاه الله».

می‌توان بدین صورت نیز آورد:

«تَعَلَّمْتُ كُلَّ التَّمَارِينِ إِلَّا التَّعْرِيبَ».

عبارت «نه» ساده است. نخست باید معنی کلمات را بدانی سپس ساختار جمله‌های عربی را بیاموزی» را می‌توان به شکل‌های زیر بیان کرد:

«لا. بَسِيطٌ. عَلَيْكَ أَنْ تَعْلَمَ مَعْنَى الْمَفْرَدَاتِ أَوَّلًا، ثُمَّ تَتَعَلَّمُ بِنَاءَ الْجُمْلِ الْعَرَبِيَّةِ».

«لا. بَسِيطٌ. عَلَيْكَ أَنْ تَتَعَلَّمَ مَعْنَى الْكَلِمَاتِ أَوَّلًا، ثُمَّ تَتَعَلَّمُ بِنَاءَ الْجُمْلِ الْعَرَبِيَّةِ».

«لا. التَّعْرِيبُ بَسِيطٌ. عَلَيْكَ أَنْ تَتَعَرَّفَ عَلَى مَعْنَى الْمَفْرَدَاتِ أَوَّلًا، ثُمَّ تَتَعَلَّمُ بِنَاءَ الْجُمْلِ الْعَرَبِيَّةِ».

«لا. التَّعْرِيبُ سَهْلٌ. عَلَيْكَ أَنْ تَعْلَمَ مَعْنَى الْمَفْرَدَاتِ أَوَّلًا، ثُمَّ تَتَعَلَّمُ بِنَاءَ الْجُمْلِ الْعَرَبِيَّةِ».

جمله «منظور شما چیست؟» را می‌توان بدو شکل زیر نیز ترجمه کرد:

«مَاذَا تَقْصُدُ؟»

«مَا هُوَ قَصْدُكَ؟»

جمله «خواهش می‌کنم» در معنایی که اینجا بکار رفته معادلش «لاشکر علی الواجب» است و نباید «عفواً» ترجمه شود.

جمله «وظیفه‌ام را انجام دادم» را می‌توان بدین صورت نیز گفت:

«أَدَيْتُ وَاجِبِي».

۵ — التعرّيب

یاد بود

— امروز سالگرد شهادت دوستان محمد

۴ — للتعريب

— همه تمرینها را یاد گرفتیم مگر تعریب را.

— چرا؟

— تعریب مشکل است.

— نه، ساده است. نخست باید معنی کلمات را بدانی، سپس ساختار جمله‌های عربی را بیاموزی.

— منظور شما چیست؟

— یعنی فعل کجا می‌آید و فاعل کجا می‌آید...

— بسیار خوب! امتحان کنی شروع می‌شود؟

— امتحان نزدیک است. باید آماده شویم.

— از کمک شما متشکرم.

— خواهش می‌کنم. وظیفه‌ام را انجام دادم.

للتعريب:

— كيف جئت؟

— جئت ماشياً.

— لماذا تأخرت؟

— كان أخى مريضاً. ذهبتُ به إلى عيادة الطبيب.

— ما كان مرضه؟

— كان أُصِيبَ بالبرد.

— هل كتبَ له الطبيبُ وصفةً؟

— نَعَمْ. و أنا اشتريتُ الأدويةَ مِنَ الصيدليّةِ.

— شافاه الله.

— إن شاء الله. أرجو لك التوفيق.

— شكراً.

عبارت «چگونه آمدی» را می‌توان به این شکل نیز گفت: «كيف أتيت؟» و جمله «بیاده آمدم» را می‌توان به این صورت نیز بیان کرد: «أتيتُ ماشياً».

عبارت «چرا دیر آمدی؟» را می‌توان به شکل‌های زیر بیان کرد:

«لِمَ تأخرت؟» و یا
«لِمَ جئتَ متأخراً؟»

جمله «سرما خورده بود» را می‌توان اینگونه هم گفت:

«كان أُصِيبَ بالزكام».

و عبارت «خدا او را شفا دهد» را می‌توان بدین صورت نیز گفت:

تَعَلَّمْتُ التَّمَارِينَ كُلَّهَا إِلَّا التَّعْرِيبَ.
لماذا؟ (لم؟).
التعريبُ صعبٌ.

لا. التعرّيبُ أمرٌ بسيطٌ، عليك أن تتعلمَ معنى الكلمات، ثم تتعلمُ بِنَاءَ الجُمْلِ العَرَبِيَّةِ.
ما قصدُك؟

أى أين ياتي الفعلُ وأين ياتي الفاعلُ و...
حسناً متى يبدأ الامتحان؟

الامتحان قريبٌ، علينا أن نستعدَّ.
أشكرُك على مُساعدتك.

لا شكرَ على الواجب، قُمتُ بواجبي.
جمله «همه تمرینها را یاد گرفتیم مگر تعریب را»



محاورة بين التلميذين

— قرأنا الدرس الأخير من الكتاب أيضاً.
 — نعم: ماذا تعلمت من العربية؟
 — أستطيع أن أعرب كثيراً من آيات القرآن والأدعية وأترجمها وقليلاً من النصوص الحديثة.
 — أنا حينما أصلي أو أقرأ القرآن والدعاء أعرف ما أقول.
 — قراءة العربية قد ساعدتني في فهم النصوص الفارسية أيضاً.
 — هل تستطيع أن تتكلم بالعربية؟
 — نعم. العربية لغة حية وأنا أستطيع أن أتكلم قليلاً.
 — أريد أن أستمر في قراءة العربية. لأننا نحتاج إليها في الحياة.
 — أنا هكذا أيضاً، إن شاء الله.
 — عبارت «از عربي چه آموختی» را می توان به دو صورت زیر هم ترجمه کرد:
 «ما تعلمت من اللغة العربية».
 «ماذا تعلمت من اللغة العربية».
 جمله «می توانم بسیاری از آیات قرآن و ادعیه و کمی از متنهاى جدید را نیز اعراب گذاری و ترجمه کنم» را اینگونه نیز گفت:
 أستطيع أن أعرب وأترجم كثيراً من آيات القرآن والأدعية و قليلاً من النصوص الحديثة أيضاً.
 والسلام.

— نعم، هكذا.
 دُقّ الجرس، لتذهب إلى الصف.
 عبارت «امروز سالگرد شهادت دوستان محمد است» را اگر اینگونه بگوییم: «اليوم ذكرى الاستشهاد السنوية لصديقنا محمد» فصحيح تر و بليغ تر است اما اندكى دشوار است و برای تفهيم آن به دانش آموزان با مشكل روبرو خواهیم شد.
 اگر بجای «چقدر فعال بود» عبارت «چه دانش آموز کوشایی بود» قرار دهیم اینگونه ترجمه می شود: «ماكان أنشطه من تلميذا».

٦ - للتعريب

گفتگوی دو دانش آموز

— آخرین درس از کتاب را هم خواندیم.
 — آری. از عربی چه آموختی؟
 — می توانم بسیاری از آیات قرآن و ادعیه و کمی از متنهاى جدید را نیز اعراب گذاری و ترجمه کنیم.
 — من هم موقعی که نماز می خوانم یا قرآن و دعا می خوانم می دانم که چه می گویم.
 — خواندن عربی مرا در فهم متون فارسی هم کمک کرد.
 — آیا می توانی به عربی صحبت کنی؟
 — آری عربی یک زبان زنده است و من کمی می توانم صحبت کنم.
 — می خواهم به خواندن عربی ادامه دهم، زیرا در زندگی به آن احتیاج داریم.
 — من هم همینطور — ان شاء الله.

است.
 — آری، می دانم.
 — چقدر فعال بود!
 — آری. او از بهترین شاگردان مدرسه بود.
 — کی شهید شد؟
 — ٦ سال قبل.
 — کجا شهید شد؟
 — شلمجه، عملیات کربلای پنج.
 — آیا فداکاریهای نیروهای بسیج را به یاد می آوری؟
 — آری. شهیدان حقیقتاً افتخار امت اسلامی ما هستند.
 — آری. همینطور است.
 — زنگ خورد. به کلاس برویم.

للتعريب:

الذكري

— اليوم الذكري السنوية لإستشهاد صديقنا محمد.
 — نعم. أعرف.
 — ما كان أنشط
 — نعم. كان من أحسن تلاميذ المدرسة.
 — متى أستشهد؟
 — قبل ست سنوات.
 — أين أستشهد؟
 — شلمجه، عملیات کربلا الخامسة.
 — هل تتذكر تضحيات قوات التعبئة؟
 — نعم. إن الشهداء فخر أمتنا الإسلامية حقاً.

و یا جامد عربی هستند؛ از قبیل: ناصر، منصور، مغرب، معلوم، خشن، مسجد، معلم، مشوق، سالم، متغیر، متناسب، مستقل، تساوی، مُسطح، مثلث، میسر، متعدد، متوسل، جریان، تجارة، زراعة، شغل، علم و... گذشته از کمک به استعمال درست کلمات در زبان فارسی، آموختن مشتقات عربی، ما را در فهم و درک صحیح عبارت یاری می‌کند. اگر خواننده با ساختمان اسم فاعل و مفعول و اسم زمان و مکان و... آشنا باشد، سریعتر می‌تواند معنای جمله را درک کند. مثلاً اگر دانش‌آموز با ساختمان اسم فاعل و اسم مفعول و... آشنا نباشد و بخواهد خود آیه زیر را ترجمه کند: «وما تُرسل المرسلین إلا مبشرین و منذرین»، با مشکل مواجه می‌شود. اما زمانی که با ساختمان اسم فاعل و اسم مفعول آشنا شده باشد، می‌داند که «مُرسل» اسم مفعول است و باید به صورت اسم مفعول ترجمه شود و یا «مُبشّر» به صورت اسم فاعل و...

این امر در مورد تمامی مشتقات عربی صدق می‌کند. لذا علم به ساختمان و نوع کلمه ما را در معنای کلمه نیز کمک می‌کند. پس از این مقدمه کوتاه، می‌خواهیم این سؤال را مطرح کنیم که چرا مشتقات هشت قسم بشمار آورده شده و مصادر مزید از گروه مشتقات خارج شده‌اند؟

اولاً این بحث، یک بحث کارشناسی است که ثبوت یا عدم ثبوت آن، خللی در مباحث و مسأله زبان‌آموزی ایجاد نمی‌کند و طرح آن نیز تنها برای رفع ابهام و تردیدی است که ممکن است در ذهن گروهی از خوانندگان وجود داشته باشد.

دستور کاربردی

اصولاً دسته‌بندی یک سری کلمات و تمایز ایجاد کردن میان آنها با بقیه در یک مبحث دستوری با توجه به ویژگی‌های کاربردی آنها در زبان گفتار و نوشتار است. دسته‌بندی مسائل دستوری یک زبان نیز پس از استقرار زبان گفتار و نوشتار و دیدن کاربرد کلمات در عبارات حاصل می‌شود. پس از این استقرار است که مثلاً کلمات معرب و مبنی دسته‌بندی می‌شوند و یا یک سری کلمات جزء کلمات غیر منصرف درمی‌آیند و بقیه منصرف و... لذا هرگاه با کلمه‌ای مواجه شدیم و خواستیم ببینیم که این کلمه جزء کدامیک از دسته‌بندیهای دستوری است، به کاربرد آن کلمه در عبارت مراجعه می‌کنیم.

به دیگر سخن «کاربرد» هر کلمه در زبان، جایگاه دستوری آن کلمه را مشخص می‌کند. این که ما در تعیین مذکر و یا مؤنث بودن جمعهای مکسر یا اصلاً متعرض آن نمی‌شویم و یا در صورت اشاره، مفرد کلمه را مورد لحاظ قرار می‌دهیم، از این‌روست که کاربرد جمعهای مکسر در جملات، هم به صورت مذکر است و هم به صورت مؤنث.

جامد

و مشتق

حمیدرضا میرحاجی

مبحث جامد و مشتق از جمله مباحثی است که در کتابهای درسی بعضاً سؤالاتی را ایجاد کرده است. مقاله زیر در جهت تبیین و رفع سؤالاتی است که در این زمینه محتملاً مطرح است.

جامد و مشتق

برای یک فارسی‌زبان، آشنایی اجمالی از علم صرف مورد نیاز است. حتی اگر استفاده از زبان عربی را تنها در جهت کمک به ادبیات فارسی در نظر بگیریم، آشنایی مقدماتی با مبحث مشتقات او را در بکارگیری صحیح کلمات و تلفظ درست و شناخت بهتر ساختمان و ریشه کلمه کمک می‌کند.

ما کلمات بسیاری در زبان فارسی داریم که جزء کلمات مشتق

لذا مباحث دستوری، مباحثی انتزاعی و مجرد نیست. این که دستورنویسان مثلاً حروف جر را هفده حرف دانسته‌اند، به این علت است که تنها این حروف در عبارات، اسم بعد از خود را جر می‌دهند. اگر حرف دیگری هم پیدا شود و این کار را انجام دهد، بالمآل جزء این گروه محسوب می‌شود.

غرض از این مقدمه این بود که بگوئیم «مصادر» نیز همگی یکنوع کاربرد در عبارت دارند. کاری که «مصدر مجرد» در جمله می‌کند، همان کار را «مصدر مزید» انجام می‌دهد. پس چه داعیه‌ای است که مصادر مزید را از گروه مصادر مجرد خارج کنیم و اولی را به گروه مشتقات ببریم و دومی را جزء کلمه‌های جامد محسوب کنیم؟! در مبحث تمییز، اسم نکره‌ای که برای رفع ابهام می‌آوریم، می‌تواند جزء مصادر (مجرد یا مزید) باشد و می‌دانیم که تمییز غالباً جامد است. برعکس در مبحث حال که اسم نکره باید مشتق باشد، از مصادر استفاده نمی‌کنیم و در صورت استفاده آن را معمولاً تأویل به یکی از مشتقات (اسم فاعل یا اسم مفعول) می‌بریم. در اینجا می‌بینیم که هر دو (مجرد و مزید) یک کاربرد دارند.

اگر گفته شود که اگر در تمییز، مصدر مزید بکار رفت، آن را تأویل به جامد می‌بریم. در جواب می‌گوئیم: اولاً دیده نشده کسی از علمای ادب متعرض چنین تأویلی بشود. ثانیاً تأویل بردن یک کلمه از یک صورت به صورت دیگر قلیل الاستعمال است و سماعی (در مبحث تمییز) اما مادر مبحث تمییز با کثرت استعمال مصادر مزید به عنوان تمییز مواجه هستیم و این یک امر قیاسی نیز هست.

هو اکثر متی علماً. (مصدر مجرد)
هو اکثر متی تواضعاً. (مصدر مزید)

بنابراین متوجه شدیم که کاربرد مصادر (مجرد و مزید) یکسان است و از این رو علتی برای جدایی میان آنها نیست.

اصل مشتق

در این که اصل مشتقات آیا مصدر است یا فعل ماضی، میان علمای صرف و نحو اختلاف است. علمای مکتب بصره معتقدند که مصدر ریشه و اساس مشتقات است و از مصدر فعل ماضی و مضارع بوجود می‌آید. زیرا مصدر «بسیط» و «ساده» (در مقابل مرکب) است و از «ساده»، «مرکب» بوجود می‌آید. چرا که مصدر تنها بر یک چیز دلالت می‌کند (معنی) اما کلماتی که از مصدر منشعب می‌شوند، علاوه بر معنا، بر امر دیگری نیز مانند زمان، ذات و... نیز دلالت می‌کنند. از طرفی مگر نه این که خود کلمه مصدر به معنی «اصل» است، پس آیا این مسأله نشان‌دهنده این نیست که واضع لغت با توجه به معنی (اصل بودن)، این کلمه را وضع کرده است؟! علمای مکتب کوفه معتقدند که اصل، فعل ماضی است و

مصادر و مشتقات از فعل ماضی نشأت گرفته‌اند. چرا که بسیاری از مثلاً مصادر، چند حرف بیشتر از ریشه فعل خود دارند؛ از قبیل: حرمان، غفران، جریان و... لذا نمی‌توانند خود، ریشه فعل باشند. گذشته از این مسأله جریان بکارگیری کلمه‌ها از سوی کودک آیا نشان‌دهنده این امر نیست که انسان ابتدا فعل ماضی را استفاده می‌کند و سپس اسم فاعل و اسم مفعول و مصدر و... را؟!

تعریف مشتق

شاید اولین سوالی که به ذهن خطور کند، این است که مگر نه این که مادر تعریف مشتق می‌گوئیم: مشتق کلمه‌ای است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد. اگر چنین است چرا مصادر مزید را جزء مشتقات محسوب نمی‌کنیم؟!

در جواب می‌گوئیم که اولاً میان اشتقاق لغوی و اصطلاحی فرق است. مشتق لغوی اعم از مشتق اصطلاحی است و در آن صرفاً ملاحظات لغوی - و نه معنوی - وجود دارد. مادر مورد افعال نیز می‌گوئیم مثلاً فعل مضارع و امر از ماضی مشتق شده، پس آیا باید فعل مضارع را نیز جزء مشتقات به حساب آوریم.

برای جلوگیری از خلط مبحث بهتر است در مورد چنین کلماتی اصطلاح «أخذ» را بکار ببریم و بگوئیم مثلاً فعل مزید از فعل مجرد أخذ شده و مصدر مزید از فعل مجرد أخذ شده است... ثانیاً مشتقات هشتگانه دارای ویژگیهای زیر هستند:

- ۱ - از کلمه دیگر گرفته شده‌اند.
- ۲ - غالباً دارای معنای وصفی هستند. (به جز اسم مکان و اسم زمان و اسم آلت)
- ۳ - مشتقات با اصل و ریشه خود از لحاظ معنی، قرابت و نزدیکی دارند.
- ۴ - کلمه‌های مشتق از لحاظ حروف نیز با اصل خود مشارکت دارند.

۵ - یک مشتق می‌بایست بر ذاتی دلالت کند که آن ذات مبدأ و منشأ معنای آن مشتق باشد. بدین معنی که مثلاً آن ذات، کننده کار باشد (اسم فاعل) یا کاری بر آن واقع شود (اسم مفعول) و یا بوسیله آن ذات کاری محقق گردد (اسم آلت) و یا صفتی در فردی به طور ثبوت و یا کثرت وجود داشته باشد (مشبیه و مبالغه) و...

در این میان مصادر تنها نشانگر معنا هستند و به خودی خود دلالتی بر ذات ندارند.

انشاءالله در شماره‌های آینده در این زمینه باز هم سخن خواهیم گفت.